



3 جولای 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## توضیحاتی چند درباره مقاله محترم آقای مجید منگل

پس از گذشتادن سه هفته در یک سفر فامیلی وقتی بخانه برگشتم و نگاهی به نوشته ها و مقالات مندرج پورتال وزین افغان جرمن آنلاين انداختم، مقاله محترم آقای مجید منگل تحت عنوان "آخرین تلاشهای شهید داؤد خان برای نجات کشور از حاکمیت کمونیستی" (مورخ 26 جولای 2017) توجه مرا جلب کرد و خواستم مطالبی را در ارتباط با چند موضوع آن مقاله بعرض برسانم، از اینقرار:

**1 -** در شروع مقاله آمده است: «در سال پنجم تأسیس جمهوریت در افغانستان یعنی سال (1978) در حالیکه نقش غیرملی عناصر کمونیستی وابسته به ماسکو در نظام جمهوری داؤد خان برای مردم افغانستان برملا و روشن گردیده بود و اوضاع سیاسی کشور آشکارا لرزان بنظر میرسید، رئیس جمهور داود خان در چنین فضای نامطمئن سیاسی دو تصمیم عاجل ولی عمده آتی را اتخاذ نمود: یکی تصمیم برای تدویر یک جلسه وزرای خارجه دول غیرمنسلک در (کابل) و دیگری آغاز یک سلسله مسافرتهاى رسمی توسط رئیس دولت به عربستان سعودی و یکعه کشورهای دیگر عربی.»

جای شک نیست که درباره اشتراک یک تعداد از "عناصر کمونیستی وابسته به ماسکو" طی دو سه سال اول نزد مردم نگرانی و تشویش های وجود داشت، ولی پس از تصفیه یک عده عناصر مذکور از کابینه و در نهایت با برکناری داکتر حسن شریک از معاونیت صدارت و اعزام او به حیث سفیر در جاپان این اندیشه و نگرانی نزد مردم فروکش کرد و بخصوص بیانیه محمد داؤد در هرات و انتقاد او بر ایدئولوژی های وارد شده و تأکید بر یک ایدئولوژی ملی، دیگر جای تردید باقی نماند که نظام جمهوری در آستانه یک تحول مهم ملی قرار گرفته است. اما این تحول در عین زمان زنگهای خطر را برای شوروی و عناصر افغانی وابسته به آن بصدا در آورد که ادامه اوضاع را شوروی بزبان خود میدید.

واقعیت آنست که برعکس ادعای آقای منگل، نظام جمهوری با گذشت هر سال تدریجاً رو به استحکام میرفت و اوضاع کشور نه تنها لرزان نبود، بلکه از ثبات نسبی زیاد بخصوص طی دو سال اخیر برخوردار بود، امنیت در همه جا حاکم بود، وضع اقتصاد و زندگی مردم به مقایسه هر دوره دیگر در حال بهبود قرار داشت و مردم در کمال آرامش بسر می بردند. یگانه تشویش و نگرانی دولت که حتی یکی از عمده ترین دلیل سفر اخیر محمد داؤد را به مسکو موجب شد، همانا نقش سفارت شوروی در کابل جهت ایجاد وحدت خلق و پرچم بود که بطور محسوس نشانه ای از برنامه های بعدی شوروی در افغانستان محسوب می شد.

**2 -** محترم منگل در باره سفر اخیر محمد داؤد به مسکو می نویسد: «این دو تصمیم را [که فوقاً ذکر شد] داود خان مدتی بعد از بازگشت از یک سفر رسمی به (ماسکو) اتخاذ نمود، سفری که در جریان آن داود خان ناگزیر شیوه های معمول دیپلماتیک در سفرهای رسمی را نادیده گرفته کلماتی با لحن شدید با (لیونید برژنیف) رهبر سالخورده آنوقت شوروی در موقع مذاکرات رسمی در (کرمین) برسر یک موضوع مربوط به افغانستان تبادل نموده بود. موضوع مورد مناقشه در خواست حضوری برژنیف از داود خان بود، مبنی بر اینکه حکومت افغانستان به فعالیت های متخصصین کمپنی (توتیل) [توتال] فرانسوی که در صفحات شمال افغانستان مصروف مطالعات سروی

های مقدماتی جیولوژیکی برای منابع جدید گاز طبیعی و پترول بودند، خاتمه دهد زیرا حومت شوروی فعالیت های متخصصین فرانسوی را در سرحدات جنوبی خود با افغانستان یک تهدید امنیتی میدانست.»

راجع به سفر اخیر محمد داؤد به ماسکو (مورخ 12 الی 15 اپریل 1977) و مباحثات بین برژنف و محمد داؤد مطالب فراوان در کتاب مرحوم عبدالصمد غوث "سقوط افغانستان" و مقالات محترم عبدالجلیل جمیلی که هر دو در آن مذاکرات حضور داشتند، با کمی تفاوتها نوشته شده که ضرورت به تکرار آن در اینجا نیست. در این مذاکرات، طوریکه آقای منگل در مقاله خود نوشته است، بطور مشخص از "متخصصین فرانسوی کمپنی توتیل" نام برده نشده، بلکه برژنف در روز دوم مذاکرات مستقیماً رو به محمد داؤد کرد و به قول صمد غوث گفت: «در افغانستان فعالیت های دوجانبه در پروژه های ملل متحد و دیگر پروژه های چند جانبه، شمار متخصصین کشورهای عضو ناتو بسیار زیاد شده است. در گذشته حکومت افغانستان از متخصصین کشورهای عضو ناتو حداقل در مناطق شمالی کشور دعوت نمیکرد، اما اکنون به آن دساتیر عمل نمیشود. اتحاد شوروی به آن انکشافات به نظر بد مینگرد و از حکومت افغانستان تقاضا میکند تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد. آنها چیز دیگر جز جواسیس نیستند و روی مقاصد امپریالیستی کار میکنند.» (صمد غوث: "سقوط افغانستان"، صفحه 238)

صمد غوث در ادامه می نویسد که محمد داؤد در برابر این گفته برژنف به آواز بلند و احساسات چنین جواب داد: «افغانستان روابط خویش را با اتحاد شوروی با ارزش میدانند... ما هیچ وقت به شما اجازه نخواهیم داد که به ما حکم کنید چگونه کشور خود را اداره کنیم، چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نماییم. این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است. اگر ضرورت باشد، افغانستان غریب باقی خواهد ماند، اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود.» (صفحه 239)

این سخنان را محمد داؤد در حالی گفت که روز قبل طی اجلاس اول از امنیت مشترک آسیا که خواسته شوروی بود، هیچ یاد نکرد و اما: «برمسئله بیطرفی افغانستان تأکید کرد و گفت که طرفدار همزیستت مسالمت آمیز، احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و عدم اشتراک در پیمانهای سیاسی و نظامی میباشد و تأکید کرد که دوستی افغانستان و شوروی براساس همسایگی نیک و همکاری های بیغرضانه، متقابل و مفید استوار است. از تأمین صلح استقبال کرد و با در نظر گرفتن مفاد ملی و خواستها و آرزوهای برحق همه کشور ها و قاره ها اهداف عمده آنرا توضیح کرد...» (صفحه 237)

قابل ذکر است که در ارتباط با جریان مذاکرات رسمی دو زعیم عبدالجلیل جمیلی - سابق دیپلومات افغان و عضو آن هیئت در یک مقاله مبسوط خود به محتوای قسمتی از بیاناتی که بین شهید داؤد خان و برژنف طی مجلس رسمی تبادل گردید، تماس گرفته و آنرا با عبارات متفاوت با آنچه عبدالصمد غوث قبلاً نوشته بود، بیان کرده است. برژنف خطاب به محمد داؤد خان گفته بود (متن گفتار برژنف به استناد نوشته جمیلی): «شما بخوبی میدانید که کشور ما همیشه نزدیکترین دوست افغانستان بوده و هر وقت و مرحله دست دوستی را بطرف افغانستان پیش کرده و از هیچ نوع کمکی دریغ نکرده است. حال هم ما به خوشی حاضریم که برای اجرای پلان جدید اقتصادی افغانستان کمک کنیم، ولی طوریکه اطلاع دارید دشمنان ما میخواهند که در این دوستی ما رخنه و آنرا خراب سازند، بدین لحاظ عمال خود را زیر عنوان بیسکور و رضا کار و غیره به افغانستان اعزام می دارند

که آنها زیر عنوان کمک و همکاری، اساساً در تخریب روابط ذات البینی ما میکوشند. باید حکومت افغانستان تمام این اشخاص را از افغانستان خارج کند.»

در متن جمیلی جواب داؤد خان به این عبارت ذکر شده است: «ما همیشه از کمک های کشورهای دوست منجمله اتحاد شوروی صمیمانه تشکر میکنیم، بنأ همیشه خواهشمندیم تا کشورهای دوست با ما کمک های اقتصادی و با اعزام متخصصین خود به افغانستان با ما کمک کنند، ولی اگر این کمک ها و اعزام متخصصین به منزله مداخله در امور داخلی ما به حساب برود، ما از بازوی این ها گرفته و تمام شان را از افغانستان بیرون می اندازیم.» داؤد خان بعد از تکرار این جمله به سخنان خود ادامه داد و گفت: «البته افغانستان یک کشور غریب است، ولی یک کشور مستقل و آزاد است و به هیچ کشور اجازه نمیدهد که بنام کمک در امور داخلی اش مداخله کند. تعیین سرنوشت افغانستان تنها بدست ملت افغان بوده و تنها مردم افغانستان حق دارند که در آن باره تصمیم بگیرند.» (دیده شود: مقاله عبدالجلیل جمیلی درباره "جریان واقعی سرفتراریخی 1977 مرحوم محمد داؤد خان به مسکو"، منتشره پورتال افغان جرمن آنلاین، 2007)

درباره جریان ختم مجلس به تعقیب جوابیه داؤد خان فضا قدری تغییر کرد ولی کاسیگین با طرح یک سؤال خواست جویای نظر داؤد خان شود و صحنه را تغییر دهد. داؤد خان نیز به آرامی و متانت به شکل دوستانه به جواب پرداخت و بعد از آن مجلس طور معمول به پایان رسید. اما هنگام وداع برژنف روی به داؤد خان کرد و گفت که شما تقاضای صحبت خصوصی با من داشتید، من حاضرم. داؤد خان به آرامش جواب داد که اکنون ضرورتی به آن نیست.



یک عکس تاریخی از آخرین دیدار محمد داؤد خان با برژنف در مسکو از تاریخ 12 تا 15 اپریل 1977

اعضای هیئت افغانی: بالتریب از بالای میز به پایان: عبدالاحد ناصر ضیا(؟)، داکتر فرید رشید، داکتر محبوبه سراج رفیق، داکتر علی احمد پوپل، محمد خان جلالر، محمد داؤد خان، علی احمد خرم، انجنیر جمعه محمد محمدی، وحید عبدالله و در اخیر عبدالجمیل جمیلی (در عکس بطور مکمل دیده نمیشود)

د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

هرگاه در جوابیه داؤد خان از تفاوت "کلمات و جملات" در دو متن فوق بگذریم، محتوای جواب از نظر "روحیه" در هر دو متن باهم بسیار نزدیک و شبیه می باشد، در هر دو از کمک های کشورهای دوست ابراز امتنان شده و اما در مورد "مداخله در امور افغانستان" و اینکه "تصمیم به مردم افغانستان" مربوط است، شباهت تام وجود دارد که واقعیت موضوع را مبنی بر نگرانی های هر دو طرف از جریانات سیاسی منطقه و افغانستان انعکاس می دهد و نشانه از ایجاد فضای بی اعتمادی بین زعمای هر دو کشور حساب میشود.

اینکه بعضی ها این برخورد و شدت کلام شهید محمد داؤد را در جواب برژنف "یک انتحار سیاسی تلقی و یا تعبیر میکنند و آنرا انگیزه سقوط جمهوری یک سال بعد از این ملاقات می پندارند، به نظر من بسیار موجه نخواهد بود، به این دلیل که روابط افغانستان و شوروی از مدت پیش از یکسال از این سفر دچار سردی محسوس گردیده بود و یکی از اهداف این سفر نیز روشن ساختن اوضاع و اطمینان از موقف طرفین بود که محمد داؤد میخواست جانب شوروی را مطمئن سازد که تشدید روابط افغانستان با غرب، با کشورهای اسلامی و ایجاد فضای حسن تفاهم و همکاری با پاکستان و بخصوص ایران از دوستی عنعنوی با اتحاد شوروی نمی گاهد، و اما زعمای شوروی برعکس اعتماد خود را به محمد داؤد تاحد زیاد از دست داده بودند و تغییر سیاست داخلی و خارجی او را یک تخطی از آنچه به "دکتورین برژنف" شهرت داشت، می پنداشتند و همانطوریکه در اواخر سلطنت تحولات وارده از طرف موسی شفیق را تحمل کرده نتوانستند، به تحولات محمد داؤد به عین شکل نگاه میکردند. آنها ناراحت بودند که میادا سرمایه گذاری سیاسی دراز مدت شوروی در افغانستان دفعتهاً به هدر رود و افغانستان از نفوذ شوروی بیرون شود. (برای شرح مزید دیده شود مقاله: "آیا پاسخ داؤد خان به برژنف یک انتحار سیاسی بود؟"، از این قلم، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ اول می 2015)

محمد داؤد در مذاکرات روز اول، رهبران شوروی را در جریان بهبود مناسبات افغانستان با پاکستان و ایران قرار داد و در مورد روابط نزدیک اقتصادی با کشورهای عربی سخن گفت، از مساعدتهای شوروی قدردانی و اظهار امیدواری کرد که مناسبات دو کشور که بر اساس "حسن همجواری، اعتماد متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر" استوار است، بیش از پیش انکشاف نماید. در روز دوم مذاکرات که نوبت سخنرانی جانب شوروی بود، برژنف بیش از 25 دقیقه سخن گفت و به مسائل مختلف از جمله موضوع نقش ایران به حیث "ژاندارم منطقه"، اهداف شئونبستی چین، لزوم انکشاف "پیمان دسته جمعی آسیا" صحبت کرد. برژنف در جریان سخنرانی خود از محمد داؤد پرسید که آیا سیاست تسلیحاتی ایران که به حیث نماینده ایالات متحده در منطقه وظیفه حفاظت از منافع آن کشور را دارد، برای همسایه های کوچک آن احساس خطر نمیکند؟

این نوع سؤالا در حقیقت بیانگر ناراحتی شوروی در قبال تحولات سیاست خارجی افغانستان بود که در روز دوم مذاکرات شکل جدی و غیر قابل پیشبینی را بخود گرفت و در نهایت منتج بیک برخورد لفظی غیر معمول دیپلماتیک بین زعمای دو کشور گردید و حساسیت ها را از عمق به سطح آورد.

اکنون با شرح فوق واضح میگردد که زمینه همچو "جرقه سیاسی" از دو سال قبل فراهم گردیده بود به شکلی که هر دو جانب آنرا یکی به روی دیگر نمی آوردند و اما در طی دل هر دو جانب از رویداد ها ناراضی بودند. مسلم است که تشدید نگرانی ها یک روز باید علنی می شد. اکنون آیا محمد داؤد مسئول این وضع بود و یا برژنف؟

به نظر من سخن تهدید آمیز و آمرانه برژنف که شکل یک حکم را داشت، آغازگر این برخورد بود. برژنف که از مریضی دوامدار و کهولت سن رنج می برد و به وسیله انواع ادویه سرپا می ایستاد، مغایر به روشهای دیپلماتیک برای شخص مغرور و افغان وطن دوست دستور داد تا «متخصصین ناتو!!» را از افغانستان خارج کند. اکنون من از هر افغان با احساس می پرسم که در برابر همچو یک دستور آمرانه بایست خاموشی اختیار می شد و یا با کرنش جواب ارائه میگردید؟ آیا خاموشی و یا نا شنیده گرفتن، مشکل عمیق در روابط دو کشور را که تدریجاً از چند سال تراکم کرده بود، حل میکرد؟ آیا خاموشی انصراف از همه اقداماتی را که در راه انکشاف روابط با کشور های غربی، اسلامی و همسایه رویدست گرفته شده بود، معنی نمیداد؟ آیا با خاموشی و یا اطاعت از دستور برژنف افغانستان برای همیشه در قید اطاعت از دستور شوروی باقی نمی ماند؟ اینها همه سؤال هایی اند که باید به آنها جواب گفت.

تحول در سیاست خارجی افغانستان به معنی برگشت به توازن بین شرق و غرب و بهبود روابط با غرب، با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه واضحاً مغایر به خواست شوروی بود، ولی حکومت افغانستان سعی داشت تا در عین زمان روابط دوستانه را با شوروی در فضای حسن همجواری، اعتماد متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر حفظ کند. این حق مسلم افغانستان به حیث یک کشور مستقل بود. اینکه جانب شوروی از این سیاست افغانستان ناراض و آنرا مغایر به اهداف کلی خود در منطقه میدانست، واضحاً ادامه اینکار هر وقت که می بود منجر به برخورد منافع میگردید و به عین حالت منتهی می شد که سلطنت در اثر تحول در سیاست موسی شفیق به آن مواجه گردید. در این راستا کمائی کردن وقت برای محمد داؤد یک چانس مهم بود که باید از همان روز برگشت از سفر مسکو میدانست که روزهای بدتر در انتظار کشور است و باید با اقدامات جدی در مورد تصفیة عناصر گماشته شوروی یعنی خلق و پرچم از صفوف اردو دست بکار می شد که متأسفانه باوجود درک حساسیت اوضاع در زمینه تعلل کرد. او فکر نمیکرد که شوروی و عمال داخلی آن به این زودیهایی در صدد سقوط رژیم باشند، ولی شوروی ها میدانستند که در صورت استحکام مناسبات افغانستان با غرب و کشورهای اسلامی و بهبود روابط با دو کشور همسایه، افغانستان از حیطة نفوذ آنها به سرعت بیرون خواهد شد و لذا باید هرچه زودتر دست بکار می شدند. همان بود که سفارت شوروی و مشاوران وافر نظامی آنها به سرعت داخل عمل شدند و با آنکه هنوز از اتحاد خلق و پرچم چندان متیقن نبودند و آنها را برای احراز قدرت بالغ نمیدانستند، در راه اندازی کودتای 7 ثور مبادرت ورزیدند و شخصیت های بی کفایت امور نظامی کشور نتوانستند در موقع مناسب از کودتا جلوگیری نمایند.

**3 - آقای منگل در مقاله خود نوشته است که :** «بعد از تبادل کلمات مذکور داود خان ظاهراً برسم (نارضایتی) از بازدید شهر (کیف) که شامل پروگرام رسمی شان بود خودداری کرد». در اینجا باید خاطر نشان ساخت که "بازدید از شهر کیف" در این سفر شامل پروگرام رسمی و یا غیررسمی محمد داؤد نبود و چنین مطلبی در هیچ یک مأخذ دیگر به نظر نرسیده است و اما اینکه قرار بود محمد داؤد ملاقات خصوصی با برژنف داشته باشد، در ختم مجلس وقتی برژنف از آن یادآوری کرد، محمد داؤد گفت که: "اکنون لزومی به آن احساس نمیشود".

**4 - آقای منگل در مورد تدویر کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیرمنسلک که قرار بود بتاريخ 6 می 1978 در کابل دائر شود و اما به دلیل کودتای 7 ثور و سقوط نظام جمهوری عملی شدن**

نتوانست، چنین می نگارد: «در حالیکه حکومت اتحاد شوروی در مراحل نهائی عملی ساختن پلان شوم خود برای انجام کودتای منحوس (7 ثور) و سرنگونی رژیم داود خان توسط وطن فروشان مسلکی خلق و پرچم قرار داشت، رئیس دولت افغانستان تصمیم گرفت یک جلسه مهم بسویه وزرای خارجه دول غیرمنسلک در ماه می 1978 در کابل دائر گردد. قرار بود بعد از ختم جلسه مذکور یک اعلامیه رسمی (اعلامیه کابل) صادر و در آن موقف عنعنوی افغانستان بحیث یک کشور (غیرمنسلک) و نیز بحیث یکی از بنیان گذار (جنبش عدم انسلک) مورد تأیید و پشتیبانی قرار گیرد. چنین یک پیروزی سیاسی و دیپلماتیک افغانستان البته با نیات شوم و اقدامات بعدی تجاوز کارانه شوروی در مورد افغانستان سازگار نبود.»

در این ارتباط از یک "مامور مسلکی مسایل بین المللی" و کسیکه در تدویر این کنفرانس "سهم فعال و اساسی" داشت، توقع میرفت که در نوشته خود دست کم به این سؤال جواب گوید که چرا مقامات شوروی از دائر شدن این کنفرانس و صدور "اعلامیه کابل" نگران و ناراحت بودند و چرا کوشیدند تا قبل از این کنفرانس با راه اندازی کودتای ثور نظام جمهوری را سرنگون سازند، در حالیکه آنها از موقف بیطرفی عنعنوی افغانستان و نیز اشتراک فعال کشور در جنبش عدم انسلک از مدتها قبل اطلاع داشتند؟

برای پاسخ به سؤال فوق بیمورد نخواهد بود تا مختصر معلومات در زمینه ارائه و نگاهی مقدماتی به سوابق موضوع انداخته شود: محمد داؤد که نمیخواست افغانستان با وجود روابط اقتصادی و نظامی با شوروی در ساحه نفوذ آن کشور محسوب شود، با تعقیب سیاست بیطرفی عنعنوی افغانستان "بطور فعال، مثبت با قضاوت آزاد" از همان آغاز دوره صدارت خود از یکطرف سیاست "روشن کردن سگرت امریکائی را با گوگرد روسی" در پیش گرفت و از طرف دیگر روابط خود را با زعمای کشورهای نزدیک ساخت که آنها از پیوستن به پیمانهای نظامی "شرق و غرب" دوری می جستند و در صدد تشکیل یک جنبش بودند که به آن نام "عدم انسلک" را دادند.

افغانستان از جمله بنیان گذاران این جنبش بشمار میرود، زیرا هیئت افغانی در اولین اجلاس این جنبش در "باندونگ" (از 17 تا 24 اپریل 1955) اشتراک کرد و از جمله 29 کشور اشتراک کننده در کنفرانس، 25 کشور به شمول افغانستان عضویت دائمی را پذیرفتند. افغانستان به حیث عضو دائمی با هم در کنفرانس سران دول عضو در بلگراد بطور فعال اشتراک کرد. روابط نزدیک محمد داؤد با سوکارنوو، جمال ناصر و نهرو که هر یک شان به افغانستان سفر کردند، بیشتر بر مبنای نزدیکی فکری شان در همین راستا بود که در دیدارهای بعدی تقویه گردید.

اکنون که تعداد کشورهای عضو این جنبش به 137 میرسد (از جمله 120 کشور عضو دائمی، 17 کشور حیثیت ناظر) و کشورهایائیکه در همان اجلاس اول در کنفرانس باندونگ و بعداً در کنفرانس سران کشورهای عضو در بلگراد عضویت دائمی را پذیرفته بودند، به حیث کشورهای بنیان گذار جنبش شناخته شده اند. به این اساس بدون تردید میتوان گفت که محمد داؤد یکی از شخصیت های بنیان گذار جنبش عدم انسلک محسوب میگردد.

در اولین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش عدم انسلک (25 کشور) که از اول تا پنجم سپتمبر 1961 در بلگراد - یوگوسلاوی سابق دائر گردید، شخصاً صدراعظم محمد داؤد به حیث رئیس هیئت افغانی اشتراک نمود. کنفرانس بلگراد در ارتباط با مسائل جهانی به سه دلیل از اهمیت خاص برخوردار بود: یکی نزدیکی هند، مصر و یوگوسلاویا و کنار آمدن سه شخصیت سیاسی مهم آن زمان یعنی نهرو، ناصر و تیتو؛ دیگر نقش بیشتر کشورهای افریقائی در مسائل بین المللی و از همه

مهمتر تشدید جنگ سرد و احتمال تقابل شوروی و امریکا بر سر موضوع کیوبا بود که موضوع برهم خوردن صلح را بیش از پیش در خور توجه جهانی قرار میداد.

بین سالهای 1961 و 1964 حوادثی در جهان رخ داد که بر اهمیت "جنبش عدم انسلاک" در حل معضلات جهانی افزود، از جمله: بحران کیوبا با ارسال راکت های زروی از طرف شوروی و مخالفت امریکا در زمینه خطر شعله ور شدن جنگ سوم جهانی را افزایش داد. با آنکه این خطر در اثر تصامیم معقول زعمای شوروی و امریکا پس از هیجانات شدید سیاسی فروکش کرد، اما این موضوع موجب اختلاف نظر بین کشورهای عضو جنبش گردید. همچنان حمله چین بر هند در سال 1962 عامل دیگر بود که بین کشورهای عضو درز را عمیقتر ساخت. سپس معضله حمله کانگو بر تاپو بی اتفاقی و جدائی را بین کشورهای افریقائی به وجود آورد و در عین حال رقابت ها و اختلافات بین چین و شوروی نیز بر تشنج اوضاع افزود. تلاش سوکارنو در مورد تدویر کنفرانس جنبش عدم انسلاک در اندونیزیا و اصرار تیتو برای تدویر آن در بلغراد نیز یک نزاکت را بین دو عضو فعال جنبش ایجاد کرد. با وجود این همه عوامل، تدویر سومین اجلاس سران در قاهره (از 5 تا 10 اکتوبر 1964) رویدست گرفته شد که تعداد اعضای جنبش در آن وقت به 47 عضو میرسید. کنفرانس مقدماتی برای تهیه اجندا در همان سال در کولمبو دائر گردید. در کنفرانس سران کشورهای عضو در قاهره داکتر محمد یوسف صدراعظم افغانستان اشتراک کرد.

چهارمین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش عدم انسلاک بعد از گذشت 7 سال با اشتراک نمایندگان 54 عضو دائمی و 11 عضو ناظر در شهر "لوساکا" در کشور زیمبیا از تاریخ 8 الی 10 سپتمبر 1970 دائر گردید. در این کنفرانس سران جنبش که ریاست هیئت افغانی را نور احمد اعتمادی صدراعظم وقت بعهده داشت، تصمیم گرفته شد تا: 1 - جلسات سران جنبش عدم انسلاک در هر سه سال بطور منظم دائر گردد؛ 2 - جنبش باید یک سخنگو رسمی داشته باشد که رئیس جمهور زیمبیا "کینت کاوندا" به حیث اولین سخنگوی آن انتخاب شد؛ 3 - ریاست دوره ای جنبش را برای هر سه سال نماینده کشوری داشته باشد که همان دوره اجلاس را در کشور خود میزبانی میکند.

در کنفرانس "الجزایر" که به تعقیب کنفرانس چهارم منعقد قاهره دائر شد و در آن بر علاوه 75 عضو دائمی، 16 سازمان آزادی بخش و 4 موسسه بین المللی به حیث ناظر اشتراک داشتند، یک قدم مهم برداشته شد که در قبال آن عدم انسلاک به حیث یک موسسه رسمی دارای تشکیل منظم ودائمی تبارز نمود، طوریکه تعداد اعضای آن سریعاً در حال افزایش بود و بر طبق فیصله کنفرانس قاهره تصمیم گرفته شد که از آن به بعد کنفرانس سران کشورهای عضو در هر سه سال بطور منظم دائر گردد.

کنفرانس الجزایر بتاريخ 5 تا 9 سپتمبر 1973 موقعی برگزار شد که از کودتای 26 سرطان 1352 (17 جولای 1973) در افغانستان تحت زعامت محمد داؤد خان تقریباً شش هفته گذشته بود و در اثر آن نظام سلطنتی سقوط و بجایش نظام جمهوری اعلام گردید. محمد داؤد در اولین بیانیه خود پس از موفقیت کودتا گفت: «سیاست خارجی افغانستان به اساس بیطرفی، عدم انسلاک در پیمان های نظامی و قضاوت آزاد خود مردم افغانستان، استوار خواهد بود... هیچ کشوری جزء در پرتو صلح گیتی نمیتواند به آرزوهای ملی خود موفق بدر آید. چون ما بیشتر از هر کس خود را نیازمند سعی در راه انکشاف مملکت خود میدانیم، بیشتر از هر کس خواهان صلح و سلم جهان میباشیم. از این رو پایه نخستین سیاست افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان است. در این آرزومندی

د پانوی شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشور یا مردم چه خورد و چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک در نزد ما وجود ندارد. این از تمنیات مردم افغانستان سرچشمه میگیرد. عنصری که سیاست بیطرفانه عنعنوی افغانستان را امتیاز می بخشد، صراحت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال و اراده ملی افغانستان نمایندگی میکند و با این اساس روابط مؤدت افغانستان با دول متحابه پایه تزلزل ناپذیر خود را استوار نگهداشته و در توسعه و تشدید مزید آن از طرق دیپلماسی، تماس های شخصی، ایجاد و جلب همکاری بین المللی سعی بعمل خواهد آمد و آرزوی ما اینست که از آن نتایج مثبت و عملی گرفته شود. این نظام منشور ملل متحد را که اهداف آن سعادت و آرامش دنیای بشری است، ملحوظ و محترم می شمارد.» (برگرفته از متن دست نویس بیانیه)

در اجلاس الجزایر محمد داؤد نسبت تحول در نظام کشور اشتراک نکرد و اما ریاست هیئت افغانی را بدوش دیپلمات مجرب افغان عبدالرحمن پژواک گذاشت. موصوف در بیانیه خود به ادامه سیاست بیطرفی مثبت و فعال افغانستان پس از تغییر نظام اشاره کرد و گفت که افغانستان بر تعهدات قبلی خود پابند و در تطبیق آن جدی میباشد.

به تاسی از تصمیم کنفرانس لوساکا که اجلاس سران کشورهای عضو جنبش باید بطور منظم در هر سه سال دائر گردد، ششمین کنفرانس سران جنبش از 16 تا 19 اگست 1976 پس از سه سال با اشتراک 84 کشور بر طبق اجندای معینه در کولمبو دائر شد. در این کنفرانس ریاست هیئت افغانی را رئیس جمهور محمد داؤد بعهده داشت. او حین توقف کوتاه در دهلی به جواب یک سؤال گفت: «جنبش عدم انسلاک آنوقت مفهوم واقعی پیدا میکند که به اصول آن وفاداری صورت گیرد و تصامیم آن عمل شوند و افغانستان همیشه به این اصول جداً وفادار مانده است.» او علاوه کرد که: «از کنفرانس میخوایم یک موضوع مهم را که برای کشورهای محاط به خشکه اهمیت حیاتی دارد و این کشورها یا به اساس جبر طبیعی و یا در نتیجه استعمار از داشتن راه بحری محروم شده اند، باید جداً مورد توجه قرار دهد، زیرا استعمار نه تنها از طریق قدرت خود آنها را ضعیف ساخته است، بلکه بعد از رهائی از سلطه استعمار، این کشورها را به وضعی گرفتار کرده که انکشاف آنها را سد راه میگردد و گاهی هم آنها را به محاصره می کشاند.»

محمد داؤد از کشورهای دارای راه بحری تقاضا کرد که خود را متعهد به فیصله های کنفرانس عدم انسلاک و سائر موسسات بین المللی بدانند و تأکید کرد که کنفرانس سران این جنبش باید به دفاع از این موضوع برخیزند و در اسامبله عمومی ملل متحد آنرا با جدیت مطرح سازند. این اولین بار است در همچو یک اجلاس بزرگ و مهم رئیس جمهور افغانستان این موضوع مهم را که به خصوص برای افغانستان دارای اهمیت حیاتی است، مطرح بحث می سازد و از کشورها عضو میخواید تا در زمینه اقدام لازم نمایند.

با شرح مختصر فوق اکنون به جواب این سؤال که چرا مقامات شوروی از تدویر کنفرانس مقدماتی کابل نگران بودند و خواستند در زمره دلایل دیگر با راه اندازی عاجل کودتای 7 ثور مانع تدویر آن گردند، پرداخته میشود:

به تاسی از فیصله قبلی که کنفرانس سران کشورهای عضو باید در فاصله هرسه سال دائر گردد، قرار شد تا ششمین کنفرانس سران بتاريخ 3 تا 9 سپتمبر 1979 در هاوانا - کیوبا برگزار شود برای این منظور تصمیم گرفته شد تا کنفرانس مقدماتی به اشتراک وزرای خارجه اعضای جنبش برای تثبیت اجندای کنفرانس سران در ماه می در کابل تشکیل گردد. اما در اثر کودتای 7 ثور 1357 (اپریل



1978) نظام جمهوری محمد داؤد سقوط کرد و با شهادت او و خانواده اش، سریر قدرت در دست "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" افتاد.

تاجائیکه معلوم است، محمد داؤد با تعدادی دیگر از سران کشورهای غیرمنسلک تصمیم داشتند تا در کنفرانس مقدماتی جنبش در کابل موقت کیوبا را به حیث یک کشور غیرمنسلک مطرح بحث سازند که البته این موضوع قبلاً نزد بسیاری کشورهای عضو نیز مورد مناقشه بود. چنانچه کیسنجر وزیر خارجه امریکا حین مسافرت بار دوم خود به کابل حینیکه محمد داؤد خواست ضمن ابراز دوستی و ایجاد فضای اعتماد با امریکا از موقف سیاست خارجی خود به حیث یک عضو فعال جنبش عدم انسلاک اطمینان دهد، کیسنجر موقع را مناسب دید و روی صحبت را به حضور کیوبا در قطار کشورهای غیرمنسلک برگردانید و گفت: «برای من روشن نیست که براساس کدام تعبیر کیوبا یک مملکت غیرمنسلک است» و بطور مطایبه علاوه کرد که: «در غیر آن ما هم شاید علاقه داشته باشیم که حداقل به حیث ناظر عضو ممالک غیرمنسلک شویم».

این همان مطلبی بود که موضوع حضور کیوبا به حیث یک کشور غیرمنسلک قبلاً توجه محمد داؤد را به خود جلب کرده بود، ولی از بیان آن خودداری میکرد، تا آنکه این موضوع قرار بود در اجندای کنفرانس وزرای خارجه ممالک غیرمنسلک در کابل شامل گردد. به نظر بعضی ها یکی از دلایلی که مراجع شوروی در راه اندازی کودتا ثور 1357 عجولانه دست بکار شدند، برای جلوگیری از تدویر این کنفرانس مهم در کابل بود و نیز شوروی اطلاع داشت که پس از تدویر کنفرانس مذکور محمد داؤد در نظر دارد تا تغییرات جدی را در کابینه و نحوه اقدامات خود به وجود آورد.

البته رویداد های مهمی که بعد از کودتای 7 ثور در کشور بوقوع پیوست، از موضوع بحث این مقاله بدور است، ولی در رابطه با سیاست خارجی رژیم خلقی - پرچی آنچه مبرهن و آشکار است همانا وابستگی ایدئولوژیک حزب دیموکراتیک خلق با اتحاد شوروی میباشد که از همان روز های اول برای همه مثل آفتاب روشن بود و با گذشت هر روز عیان تر گردید. محمد امین واکمن در کتاب خود تحت عنوان "افغانستان، ناپیلتوب او ستر خُواکونه" بیانیه تیره کی را در کنفرانس مذکور ارزیابی نموده و در زمینه می نویسد: «این بیانیه سرپیچی آشکار از پالیسی های گذشته جنبش عدم انسلاک بود. دیپلماسی افغانستان در ششمین کنفرانس سران در هاوانا بیشتر به منفعت بلاک شوروی خدمت کرد، تا آنکه به افغانستان خدمت کند. از آنجائیکه نمایندگان افغانی در مسائل مهم جهان کدام نظر مستقل نداشتند، آنها متواتر موقف اتحاد شوروی و سائر کشورهای اروپای شرقی را در کنفرانس تکرار میکردند. به این اساس چهره ای قبلی افغانستان که به حیث یک چهره پیشتاز معرفی شده بود، بطور جدی خراب گردید.» (م. واکمن: "افغانستان، ناپیلتوب ...، صفحه 215)

برای مزید معلومات پیرامون جنبش عدم انسلاک به نوشته ای از این قلم در لینک ذیل مراجعه شود:

[http://www.afghan-german.net/upload/elmi\\_bibliothek/kazem\\_sa\\_non\\_aligned\\_movement1234.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/elmi_bibliothek/kazem_sa_non_aligned_movement1234.pdf)

**5 - اینکه آقای منگل نوشته است که «رئیس دولت افغانستان تصمیم گرفت یک جلسه مهم بسویه وزرای خارجه دول غیر منسلک را در ماه (می 1978) در کابل دائر گردد»، موضوعی بود که به حیث کنفرانس مقدماتی برای اجلاس بعدی سران جنبش که قرار بود در کیوبا بتاريخ 3 تا 9 سپتمبر 1979 در هاوانا - کیوبا برگزار شود، قبلاً طی ششمین کنفرانس سران در لوساکا (اگست 1976) تصمیم گرفته شده بود، نه آنکه رئیس جمهور محمد داؤد فوراً به تدویر آن در کابل تصمیم گرفته باشد.**

د پانوی شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

**6 - آقای منگل در مقاله خود به این نظر است که:** «شهید دارد اصلاً یک شخصیت نظامی با سابقه نظامی بود، نه یک سیاست مدار و رهبر مسلکی سیاسی که جوانب مختلف رهبری و زعامت را در مواقع بحران روشنتر و خوبتر دیده میتوانست. همکاران و مشاورین نزدیک سیاسی وی که همواره او را بنام (رهبر) خطاب میکردند، متأسفانه جرأت آنرا نداشتند تا مسایل عمده سیاسی را قب از اتخاذ تصمیم آزادانه با وی مطرح نموده مورد بحث قرار دهند. آنچه رهبر می گفت در اکثر موارد شکل نهائی تصمیم را داشت و با کلمه عاجل (بلی) مورد تأیید قرار میگرفت.»

با احترام به نظر جناب شان، به استناد سوابق کاری 46 ساله شهید محمد داؤد در مقامات مختلف که ذکر هر یک از دوره های آن در اینجا لزومی ندارد، به این نظر هستم که او چه در دوره های خدمات نظامی و چه در دوره های خدمات ملکی همیشه با سیاست و اداره سروکار داشت و بخصوص از آغاز دوره صدارت او نه تنها در امور داخلی کشور، بلکه به حیث یک سیاست مدار مجرب و شناخته شده در سطح جهانی تبارز کرد، چنانکه شرح یک بخش آن در ارتباط با جنبش عدم انسلاک به حیث یکی از بنیان گذاران آن در جوار شخصیت های مشهور جهان از جمله نهرو، تیتو، ناصر، سوکارنو و دیگران ثبت تاریخ جهان میباشد.

ناگفته نماند که در تاریخ جهان بسا شخصیت های نظامی بوده اند که به حیث زعمای سیاسی کشور های خود قد علم کردند و اینکه باید یک زعمی حتماً یک سیاست مدار مسلکی باشد، چندان موجه به نظر نمیرسد، زیرا مسلکی بودن (از قبیل داشتن تحصیلات عالی سیاسی و غیره) در این ارتباط معیار اصلی نیست، بلکه بیشتر تجارب طولانی اشخاص در امور ملی و بین المللی، طرز دید و راه و روش مورد نظر آنها در اداره امور و از همه مهمتر قاطعیت در نحوه برآوردن اهداف میتواند به همچو اشخاص وصف زعامت را اعطا کند که شهید محمد داؤد در تاریخ معاصر کشور یکی از همچو شخصیت های ممتاز کشور محسوب میشود. اگر با معیار "مسلکی" بودن بزعم آقای منگل دیده شود، در تاریخ کشور شاید هیچکسی را نتوان سراغ کرد که حایز چنین وصفی پنداشته شود. این موضوع آنقدر واضح است که لزومی به شرح و بسط بیشتر ندارد.

**7 - آقای منگل در مورد اعضای کابینه محمد داؤد در دوره جمهوری می نویسد که:** «به استثنای چند شخصیت محدود [معدود] پاکنفس، صادق، مسلمان و وطن دوست چون شهید دگر جنرال رسولی وزیر دفاع ملی، وفی الله سمیعی وزیر عدلیه و چند نفر محدود دیگر، باقی اکثریت وزیران و همکاران نزدیک دور و پیش داؤد خان خلقی ها و پرچی های خاین به وطن و وابسته به شوروی و پیروان سرسپرده ایدیولوژی مارکسیزم - لنینیزم بودند که به اساس و هدایت دولت شوروی با استفاده از نام و شهرت نیک داود خان اهداف سیاسی و ایدیولوژیک شوروی را (شاید بدون آگاهی لازم رئیس دولت) در افغانستان دنبال می نمودند.»

نگاهی به لست اعضای کابینه شهید محمد داؤد، بخصوص بعد از تصفیه یک تعداد انگشت شمار که در جریان سالهای دوم و سوم جمهوری صورت گرفت و بجای آنها اشخاص دیگر شامل کابینه شدند، براین ادعای جناب آقای منگل خط بطلان میکشد. آنچه عیان است، حاجت به بیان ندارد و در عین زمان ذکر دو سه نام بطور مشخص در واقع هتک حرمت به سایر اعضای کابینه آنوقت پنداشته میشود که ایجاب معذرت خواهی را میکند. اینقدر باید بگویم که تصفیه عناصر چپ از کابینه، بذات خود نشانه ای از آگاهی رئیس جمهور و لزوم برکناری آنها از حلقه نزدیک دولت محسوب میشود.

این بود نکات قابل توضیح که در ارتباط با مقاله محترم آقای مجید منگل بعرض رسید. فاعتبرو یا اولی الابصار